



تحلیل نقش جهاد کبیر در تولید علوم انسانی اسلامی

اسدالله کردفیروزجائی*

چکیده

اسلامی‌سازی علوم انسانی از ضرورت‌های جوامع اسلامی است و آن مبتنی بر عمل مجاهدانه پژوهشگران است که قرآن از آن به جهاد کبیر یاد می‌کند. از این رو، پژوهش در «تحلیل نقش جهاد کبیر در تولید علوم انسانی اسلامی» مهم است. هم‌اکنون لازم است تولید علوم انسانی اسلامی در جمهوری اسلامی ایران تبدیل به گفتمان شود، ولی کم و کیف رابطه آن با جهاد کبیر که می‌تواند به یکی از متغیرها در تحول علوم انسانی تعبیر شود، همچنان در ابهام است و همین ابهام در به‌هم پیوستگی، می‌تواند عملیات تولید علوم انسانی اسلامی در مجامع علمی را با کندی مواجه کند. بنابراین، این پرسش مطرح است که نقش جهاد کبیر در تولید علوم انسانی اسلامی چیست؟ پاسخ احتمالی آن است که استدلال مجاهدانه با قرآن و دیگر منابع دینی و مقابله کردن با علوم انسانی سکولار، برآیند و نتیجه‌اش تولید علوم انسانی اسلامی در تراز انقلاب اسلامی خواهد بود. این مقاله، کوشیده است با تحلیل مصداقی جهاد کبیر و با ابزار کتابخانه‌ای به تحلیل نقش جهاد کبیر در تولید علوم انسانی اسلامی بپردازد و به این نتیجه رسیده است که با تقویت بنیه علمی، شناخت کافی نسبت به منابع معرفتی، موضوع‌شناسی نسبی در علوم مورد استنباط و روش‌شناسی صحیح در استنباط از منابع معرفتی، می‌توان به تولید علوم انسانی اسلامی دست یافت.

واژه‌های کلیدی: جهادکبیر، علوم انسانی، روش‌شناسی، منابع معرفتی، اجتهاد.

* استادیار فلسفه و کلام پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)، akf474@yahoo.com

مقدمه

یکی از دغدغه‌ها و نگرانی‌های دانشمندان و دلسوزان جهان اسلام به ویژه مقام معظم رهبری امام خامنه‌ای، در نوع و کیفیت علوم انسانی رایج و موجود در مجامع علمی (آکادمیک^۱) است. نگرانی‌های آنان از این جهت است که علوم انسانی رایج در دانشگاه‌ها استخراج شده و برگرفته از مکتب لیبرالیسم^۲ و انسان‌شناسی اومانیزم^۳ است که برآیند آن در حالتی خوش‌بینانه، جامعه‌سازی و اداره جامعه بر اساس سکولاریسم^۴ است. تحمیل این نگرش بر ملت‌های مسلمان به خصوص مراکز علمی و آموزشی جهان اسلام، نوعی جفا و ظلم محسوب می‌شود؛ زیرا ملت‌های مسلمان و همچنین ملت جمهوری اسلامی ایران، در حوزه علوم انسانی از منابع متقن و غنی همچون قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام برخوردارند که با بهره‌مندی و بهره‌گیری از روش استنباط و استدلال صحیح، می‌توانند علوم انسانی اسلامی را تولید و عرضه کنند. بر همین اساس، قرآن کریم در آیه‌ای تبعیت از کفار و معاندان را ممنوع کرده و می‌فرماید: «با دشمنان به وسیله قرآن جهاد علمی انجام دهید و این جهاد علمی را نیز جهاد کبیر معرفی نموده است» (فرقان: ۵۲). اما ممکن است برخی به دلیل عوامل مختلف، با استقلال جمهوری اسلامی در تولید علوم انسانی و تبعیت نکردن از جهان غرب در این عرصه، شبهه ایجاد کنند و وابسته نبودن به غرب را توهمی بیش ندانند. در پاسخ به این نوع شبهه‌ها پای تلاش مجاهدانه و جهاد کبیر برای مقابله با علوم انسانی سکولار غرب به میان کشیده می‌شود. از این رو، این پرسش مطرح می‌شود که نقش جهاد کبیر در تحول و تولید علوم انسانی اسلامی چیست؟ و چگونه می‌تواند در تولید علوم انسانی اسلامی نقش داشته باشد؟ پاسخ احتمالی به این پرسش آن است که با الهام از آیه ۵۲ سوره فرقان می‌توان دریافت که برآیند و محصول جهاد کبیر در عرصه علوم انسانی این خواهد بود که با پیروی نکردن از دشمنان در علوم انسانی، دانشمندان و متفکران

1. Academic

2. Liberalism

3. Humanism

4. Sécularisme

اسلام‌شناس با استفاده از منابع غنی اسلامی به‌خصوص قرآن کریم در تولید علوم انسانی در حوزه اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و مانند آن پردازند تا جامعه اسلامی با یافته‌های بومی و اسلامی در عرصه علوم انسانی غنی و اداره شود.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

در این بخش ابتدا به مبانی نظری از قبیل مفاهیم و رهیافت‌ها در تولید علوم انسانی و سپس به پیشینه پژوهش پرداخته می‌شود.

الف) مبانی نظری

۱. مفاهیم

برای رسیدن به معنای روشن و مبرهن از عنوان «برایند جهاد کبیر در تولید علوم انسانی» لازم است، اصطلاحات «علوم انسانی»، «جهاد»، «جهادکبیر» و واژگان مرتبط با آنها مفهوم‌شناسی شوند.

یک) علوم انسانی: علوم مربوط به بشر را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: دسته اول علوم طبیعی و دسته دوم علوم انسانی هستند. علوم طبیعی مربوط به اجسام و ماده است که از بحث این مقاله خارج است. اما علوم انسانی به فعالیت‌های مختلفی مربوط می‌شود که با انسان ارتباط دارد که می‌تواند شامل اقتصاد، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، روان‌شناسی، سیاست و مانند آن باشد (معلمی، ۱۳۸۹: ۲). منظور نویسنده از علوم انسانی در این مقاله، همین است و می‌کوشد تا نقش جهاد کبیر در تولید علوم انسانی اسلامی را بررسی کند.

دو) جهاد: جهاد در لغت به معنای تلاش گسترده، مبالغه در کار، به نهایت چیزی رسیدن و توانایی است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۳۸۹). همچنین به معنای مشقت و سختی نیز استعمال می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۴۸۶). راغب اصفهانی آن را به معنای «بهره جستن از نهایت وسع برای دفاع در مقابل دشمن» معنا می‌کند (۱۳۷۴، ج ۱: ۲۰۷). اما در اصطلاح، جهاد را می‌توان در موارد بسیاری بررسی کرد. ولی مهم‌ترین مفهوم اصطلاحی این واژه در متون دینی همانند کاربرد عام آن گونه‌ای خاص از تلاش است؛ یعنی

مبارزه کردن در راه خدا با جان، مال و دارایی‌های دیگر در نبرد با کافران و باغیان با هدف گسترش و اعتلای اسلام و برپا داشتن شعائر یا دفاع از آن (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱: ۳).

سه) جهاد کبیر: چنان‌که در معنای جهاد بیان شد، می‌توان گفت جهاد کبیر از نظر لغت به معنای جهاد بزرگ است و پیش از معنای اصطلاحی، بیان این نکته لازم است که منظور از جهاد کبیر در این مقاله جهاد نظامی نیست؛ زیرا آیه‌ای که این جهاد را می‌توان از آن استنباط کرد، در مکه نازل شده است و آن زمان هنوز جهاد نظامی در اسلام مطرح نشده بود و آیه جهاد نظامی در سال اول هجری و در مدینه نازل شده است. در معنای اصطلاحی آن، دو نگرش وجود دارد؛ زیرا این نوع جهاد، استخراج شده از آیه شریفه‌ای است که می‌فرماید: «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدُهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيرًا» (فرقان: ۵۲). راز گوناگونی نگرش‌ها و اختلاف مفسران در مرجع ضمیر «به» است. برخی از مفسران و دانشمندان ضمیر «به» را به قرآن بر می‌گردانند که در این صورت معنای آیه این می‌شود: «از کافران اطاعت نکن و به وسیله قرآن با آنان جهاد بزرگی بنما» (طوسی، بی تا، ج ۷: ۴۹۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۲۷۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵: ۲۲۸). باتوجه به این معنا، معنای اصطلاحی جهاد کبیر «جهاد علمی» است. بنابراین، شیخ طبرسی در ذیل همین آیه، جهاد کبیر را از مجاهدت‌های علمی متکلمان و مدافعان دین دانسته و می‌فرماید: «فی هذا دلالة علی أن من أجل الجهاد وأعظمه منزلة عند الله سبحانه جهاد المتكلمين فی حل شبه المبطلين وأعداء الدین (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ۲۷۳؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴، ۲۲)؛ جهاد کبیر دلالت دارد بر اینکه بزرگ‌ترین و با عظمت‌ترین جهاد نزد خداوند، جهاد علمی متکلمان در حل شبهات شبهه‌کنندگان و دشمنان دین است». قرآن کریم افزون بر اینکه جهاد کبیر را جهاد علمی و فرهنگی علیه دشمن معرفی کرده است، شیوه و روش جهاد علمی با دشمنان را نیز مشخص نموده است. چنان‌که می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمُؤَظَّةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (نحل: ۱۲۵)؛ با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نما».

در این آیه شریفه سه شیوه برای مجاهده علمی علیه دشمن بازشماری شده است: ۱. هرگاه مجاهد علمی در صدد پژوهش متقن و بنیادی باشد، لازم است با شیوه «حکمت» و

برهان وارد نزاع علمی شود. ۲. هرگاه مجاهد علمی بخواهد برای رشد گروه‌های معمولی جامعه جهاد علمی کند، باید با شیوه «موعظه حسنه» وارد عمل شود. ۳. اگر مجاهد علمی بخواهد با مخالفان احتجاج کند و دیدگاه علمی آنها را مورد نقد قرار دهد، لازم است با شیوه «جدال احسن» وارد عمل شود. با این نگاه می‌توان دریافت که فعالیت‌هایی که دانشمندان و متکلمان در تولید علم جهت دفاع از دین انجام می‌دهند، جهاد کبیر خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲: ۳۷۱-۳۷۲). اما برخی مفسران و دانشمندان، ضمیر «به» را به مصدر «فَلَا تُطَعِّعِ» یعنی «عدم الاطاعه» بر می‌گردانند که در این صورت معنای آیه این می‌شود: «از کافران اطاعت نکن و با اطاعت نکردن با آنان جهاد بزرگی کن» (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۸۷۱؛ سبزواری نجفی، ۱۴۰۶ق، ج ۵: ۱۵۵؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۳/۶). از این منظر معنای اصطلاحی جهاد کبیر «اطاعت نکردن از کافران» خواهد بود. بنابراین اطاعت نکردن و استقامت در برابر خواسته‌های ابرقدرت‌ها مانند آمریکا و سردمداران‌شان، جهاد کبیر قلمداد می‌شود. نظر برگزیده نویسنده در این مقاله، جمع بین این دو دیدگاه است و تلاش می‌کند بر اساس هر دو نگرش، این مقاله را به سرانجام برساند؛ زیرا نویسنده این مقاله، نگرش دوم را نفی کننده نگرش اول نمی‌داند و بر این باور است که «اطاعت نکردن از کافران» یکی از زیرمجموعه‌های «جهاد قرآنی و علمی با کافران» است. این نکته‌ای است که برخی از مفسران مانند شیخ طوسی (بی‌تا، ج ۷: ۴۹۸) و شیخ طبرسی (۱۴۱۲ق، ج ۳: ۱۴۲) که قائل به دیدگاه اول هستند، به آن اشاره کرده‌اند. بر این اساس، با هر دو نگرش می‌توان به نقش جهاد کبیر در تولید علوم انسانی اسلامی پرداخت و نتیجه مطلوبی دریافت کرد.

با جهاد علمی می‌توان کنترل اتفاق‌ها و تحولات جهان را در دست گرفت. اگر امروز به‌عنوان یک جامعه اسلامی به دنبال آن هستیم که از زیر سلطه دیگران بیرون بیاییم و بتوانیم بر دیگران مسلط شویم، ناچاریم که در هر زمینه‌ای جهاد علمی کنیم و فرقی نمی‌کند این جهاد در زمینه هسته‌ای، نانو یا علوم اجتماعی باشد. لازم است مرزهای علم در نوردریده شود تا به برتری برسیم.

رهیافت‌ها در تولید علوم انسانی

در ضرورت و لزوم اسلامی سازی یا عدم لزوم اسلامی سازی علوم انسانی در جامعه اسلامی به خصوص کشور جمهوری اسلامی ایران، دو نگرش و رویکرد متفاوت وجود دارد. یکی رویکرد عرفی‌گرا یا سکولار است و دیگری رویکرد اسلامی یا شریعت‌محور. از این رو، تلاش می‌شود به آن دو اشاره شود.

۱. رویکرد عرفی‌گرا یا سکولار

ممکن است برخی به دلیل معرفت‌شناختی پوزیتیویستی و انسان‌شناختی اومانستی یا انگیزه‌های خاص دیگر بر این باور باشند که لازم نیست تولید علوم انسانی و یافته‌های آن منطبق بر شریعت خاص یا بومی آن کشور باشد (شریفی، ۱۳۹۳: ۴۳۰). از این رو برخی از محققان، توسعه یافتگی کشور در همه زمینه‌ها از جمله توسعه یافتگی در علوم انسانی را وابسته به جهان غرب و کمک گرفتن از جهان غرب می‌دانند و زندگی بدون غرب را اصلاً امکان‌پذیر نمی‌دانند (سریع‌القلم، ۱۳۷۲: ۷۲۳). بنابراین، بدون شک می‌توان دریافت که رویکردی این‌چنینی، یکی از نگرش‌های فعال در جوامع علمی است که در این مقاله از آن به رویکرد عرفی‌گرا یا سکولار یاد می‌شود. طبیعی است که در این رویکرد نمی‌توان از یافته‌های علمی در حوزه علوم انسانی، اسلامی بودن را انتظار داشت. به‌طور قطع منظور ما از یافته‌ها و تولید علوم انسانی در این مقاله، بر اساس این نگرش نخواهد بود.

۲. رویکرد اسلام‌گرا یا شریعت‌محور

رویکرد و نگرش دیگر در تولید علوم انسانی، رویکرد اسلامی و شریعت‌محور است. به این معنا که یافته‌های علوم انسانی تنها با ظاهر زندگی انسان سروکار ندارد و نیازهای ظاهری وی را برطرف نمی‌کند؛ بلکه باید نیاز درونی و فطری انسان را نیز برآورده کند. اما آنچه بیشتر در رابطه با تولید علوم انسانی در دنیا حتی در کشورهای اسلامی متداول است، نگرش لیبرالیستی و مبنای پوزیتیویسم^۱ است که کاملاً غیرتوحیدی و مبتنی بر مادی‌گرایی است که ممکن است سرانجام منجر به شک شود. مهم‌ترین دغدغه انقلاب اسلامی آن

^۱. positivism

است که تولید علوم انسانی، اسلامی و شریعت محور باشد؛ زیرا تولید علوم انسانی اسلامی است که می‌تواند با فطرت انسان همخوانی داشته باشد و نیاز درونی انسان را برآورده کند. از این رو، لازم است تولید علوم انسانی بر اساس شریعت خاتم و دین مقدس اسلام باشد. به همین مناسبت این مقاله در صدد است با الهام از آیه ۵۲ سوره فرقان اثبات کند که تولید علوم انسانی اسلامی برآیند و نتیجه جهاد کبیر است و عملیاتی نمودن جهاد کبیر در حوزه علوم انسانی می‌تواند نویدبخش تولید علوم انسانی اسلامی و بومی باشد.

ب) پیشینه پژوهش

با توجه به پژوهش‌هایی که درباره «برآیند جهاد کبیر در تولید علوم انسانی اسلامی» انجام شد این نتیجه به دست آمد که هیچ کتاب یا مقاله مستقلی با این عنوان، منتشر نشده است. اگرچه مقالاتی همچون «نقش اجتهاد در تدوین علوم انسانی اسلامی» از حسن معلمی منتشر شده در فصلنامه انسان پژوهی دینی، شماره ۲۳، سال ۱۳۸۹، صص ۱۱۵-۱۳۰؛ «سازه مفهومی جهاد کبیر در گفتمان سیاست خارجی» از علیرضا صحرایی منتشر شده در فصلنامه حکومت اسلامی شماره ۱۸۸ صص ۸۷-۱۱۴؛ «ماهیت جهاد کبیر و نقش فضایل خواص در آن از منظر قرآن» از حسین حسن‌زاده، منتشر شده در فصلنامه پژوهشنامه معارف قرآنی، سال نهم، شماره ۲۳، تابستان ۱۳۹۷، صص ۷-۳۴ و همچنین مقاله «واکاوی مبانی دینی جهاد کبیر و بازتاب آن در سیاست خارجی جمهوری اسلامی» از اسداله کردفیروزجائی منتشر شده در دوفصلنامه پژوهش‌های سیاست اسلامی شماره ۱۴ پاییز و زمستان ۱۳۹۸ صص ۱۲۱-۱۲۴ و مانند آن، به چاپ رسیده‌اند، اما هیچ یک از آنها به نقش جهاد کبیر در تولید علوم انسانی اسلامی نپرداخته‌اند. اگرچه درباره این موضوع به صورت مصاحبه شفاهی مباحثی از طرف برخی از محققان مطرح شده است، اما به شکل مکتوب منتشر نشده‌اند (ترجان، ۱۳۹۷/۵/۲۴). تمایز این تحقیق با پژوهش‌های مشابه پیشین در این است که به برآیند و نتیجه جهاد کبیر در تولید علوم انسانی اسلامی پرداخته شده است، اما در تحقیقات پیشین چنین مباحثی مطرح نشده‌اند.

برایند جهاد کبیر در علوم انسانی

قبل از ورود به نقش جهاد کبیر در علوم انسانی اسلامی بیان این نکته لازم است که بر اساس قرآن کریم، دشمنان اسلام هرگز از مسلمانان راضی نمی‌شوند تا اینکه مسلمانان کاملاً تابع و مطیع آنها شوند (ر.ک. بقره: ۱۲۰). بر این اساس، خداوند دستور می‌دهد که هرگز تابع آنها نباشید و تسلیم آنها نشوید و با قرآن با آنها جهاد کبیر انجام دهید (ر.ک. فرقان: ۵۲).

جهاد کبیر می‌تواند نقش‌های متفاوتی در حوزه‌های مختلف داشته باشد. چنان‌که با کالبدشکافی آن می‌توان آموزه‌هایی از قبیل بومی‌سازی اقتصاد، بومی‌سازی فرهنگ، بومی‌سازی امنیت، بومی‌سازی سیاست و مانند آن را به دست آورد. از جمله گزاره‌هایی که با عملیاتی نمودن جهاد کبیر به دست می‌آید، تحول در علوم انسانی است. به این معنا که وقتی بر اساس جهاد کبیر به علوم تولید شده مبتنی بر لیبرالیسم دشمن، دست رد زده شود، برای جایگزینی آن با استفاده از منابع دینی، در تولید علوم بومی و اسلامی اقدام خواهد شد. از این رو، رابطه تولید علوم انسانی اسلامی با جهاد کبیر به خوبی مشخص می‌شود. بنابراین، اگر کسی بخواهد علوم انسانی اسلامی تولید کند لازم است، اولاً دست رد به علوم تولید شده از دشمن بزند، چون بر اساس مکتب لیبرالیسم و انسان‌شناسی اومانیزم تدوین شده است. ثانیاً باید به صورت جهادی به فراگیری روش‌شناسی استدلال با قرآن و دیگر منابع دینی پردازد تا بتواند به تولید علوم انسانی اسلامی پردازد و به یافته‌های جدید در این حوزه دست یابد. پس، جهاد کبیر در واقع تابلویی است که به همه نشان می‌دهد تا از دشمن پیروی نشود و با قرآن به عنوان منبع ارزشمند، علیه آنها استدلال شود.

مصادق‌شناسی جهاد کبیر در برایند تولید علوم انسانی اسلامی

یکی از موارد لازم در تبیین برایند جهاد کبیر در تولید علوم انسانی اسلامی، آن است که جهاد کبیر در عرصه علوم انسانی اسلامی به درستی مصادق‌شناسی شود و مصادیقی از آن، که در تولید علوم انسانی اسلامی نقش دارند شناسایی و تبیین شوند. از این رو، در اینجا به نمونه‌هایی از آنها پرداخته می‌شود.

الف) تقویت بنیه علمی و اجتهاد محور

یکی از مصادیق جهاد کبیر در حوزه تولید علوم انسانی اسلامی، مجاهدت در تقویت بنیه علمی و اجتهاد محوری است. از این رو، اولین گام برای تولید علوم انسانی اسلامی آن است که پژوهشگران و افراد دخیل در تولید علوم انسانی اسلامی از نظر قدرت علمی قوی باشند و قدرت و ذوق اجتهاد داشته باشند. البته پژوهشگر در عرصه علوم انسانی اسلامی در صورتی که تحقیقش همراه با تلاش، اخلاص و مجاهدت باشد، قطعاً خداوند حقیقت را به او نشان خواهد داد. چنان که قرآن کریم می فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا (عنکبوت: ۶۹)؛ و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند، به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نمایم». وجه جهاد کبیر بودن تقویت بنیه علمی و اجتهاد محور، آن است که وقتی فعالیت جهادی و جدی در تقویت بنیه علمی جهت تولید علوم انسانی اسلامی به دلیل مقابله با علوم انسانی غرب و کنارگذاشتن یافته‌های اومانیستی و سکولاریستی شد، می‌توان دریافت که آن، مصداقی از مصادیق جهاد کبیر است. بنابراین، بر هر پژوهشگر در عرصه تولید علوم انسانی اسلامی، لازم است خود را از نظر علمی تقویت کند و با رویکرد اجتهادی وارد عرصه شود.

ب) فهم صحیح منابع معرفتی و چگونگی رابطه معرفتی آنها با تولید علوم انسانی اسلامی

یکی از مصادیق جهاد کبیر جهت تولید علوم انسانی اسلامی آن است که پژوهشگر نسبت به هر دانشی که در دستیابی به یافته‌های جدید علوم انسانی اسلامی نقش دارد، فهم صحیح و درست داشته باشد. به خصوص نسبت به منابع معرفتی همچون قرآن، روایات، عقل و مانند آن، که از منابع اجتهاد محسوب می‌شود و در تولید علوم انسانی اسلامی نقش اساسی دارند. بنابراین، فهم درست نسبت به منابع معرفتی و چگونگی رابطه آنها با تولید علوم انسانی از مجاهدت‌های جدی پژوهشگر اجتهاد محور در عرصه علوم انسانی اسلامی است و از مصادیق جهاد کبیر محسوب می‌شود؛ زیرا فهم صحیح نسبت به این منابع با هدف اجتهاد در تولید علوم انسانی اسلامی در تقابل با خواسته‌های جهان غرب در توسعه

علوم انسانی لیبرالیستی و اومانستی به کشورهای اسلامی و مجامع علمی است. در اینجا می‌کوشیم به کم و کیف برخی از منابع معرفتی لازم در تولید علوم انسانی اسلامی اشاره شود و به این پرسش پاسخ دهیم که رابطه این منابع با تولید علوم انسانی چگونه است؟

یک) قرآن: یکی از مهم‌ترین منابع معرفتی تولید علوم انسانی اسلامی، قرآن کریم است و هر پژوهشگر علوم انسانی اسلامی لازم است با این منبع مهم آشنا باشد و نسبت به محکمت و متشابهات آن آگاهی لازم را داشته باشد. بر این اساس، آگاهی و شناخت کافی نسبت به قرآن افزون بر تفکر و تدبر لازم، نیازمند فهم سلسله مقدماتی مانند ادبیات عرب، لغت‌شناسی، آشنایی با روش‌شناسی تفسیری و مانند آن است که همه اینها به پژوهشگر کمک می‌کند تا نسبت به دلالت قرآن اشراف پیدا کند و در دستیابی به یافته‌های جدید علوم انسانی با محوریت اسلام و قرآن موفق باشد. ناگفته نماند که پژوهشگر در حوزه علوم انسانی اسلامی افزون بر آگاهی نسبت به مقدمات یادشده، لازم است به مبانی و قواعد تفسیر موضوعی قرآن آشنایی نسبی داشته باشد تا بتواند دیدگاه‌های مطرح و مربوط به موضوع مورد پژوهش را شناسایی کند و پس از بررسی و سنجش، به استخراج یافته‌های جدید بپردازد و این خود جهاد کبیراست. پس از معرفی منبع عظیم قرآن در استخراج علوم انسانی اسلامی این پرسش مطرح می‌شود که بین قرآن و تولید علوم انسانی چه نسبتی وجود دارد؟ به این معنا که آیا همه علوم را می‌توان از قرآن استخراج کرد یا برخی از علوم را می‌توان و برخی را نمی‌توان استخراج کرد یا اصلاً بین قرآن و علوم انسانی هیچ رابطه‌ای وجود ندارد؟ (محقق، ۱۳۹۶: ۷-۱۳) در پاسخ به این پرسش چند نگرش وجود دارد:

نگرش اول: اینکه نسبت قرآن با علوم انسانی، نسبت تساوی است به این معنا که همه علوم انسانی حتی علوم طبیعی را می‌توان از قرآن استخراج کرد و قرآن، همه علوم را در بر می‌گیرد. معمولاً طرفداران این نگره نظریه خود را به آیه شریفه قرآن مستند می‌کنند که می‌فرماید: «وَتَزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ (نحل: ۸۹)؛ و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است، بر تو نازل کردیم». طرفداران این نگره از این آیه شریفه برداشت عام می‌کنند و معتقدند بیان همه چیز به‌طور مطلق در قرآن آمده است و همه آنها را می‌توان از قرآن

استخراج کرد (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج: ۴: ۵۱۰؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج: ۲: ۲۵۸-۲۶۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج: ۱: ۵۸). در صورتی که منظور از «تَبَيَّنًا لِكُلِّ شَيْءٍ» بیان بودن قرآن برای مطلق اشیاء نیست، بلکه بیان برای اشیایی است که در هدایت، کمال و سعادت انسان نقش دارند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج: ۶: ۵۸۶؛ ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج: ۱: ۳۶۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج: ۱۲: ۳۲۵-۳۲۶). بنابراین، به عنوان مثال علمی مانند حسابداری، آمار و مانند آن اگرچه از علوم انسانی محسوب می‌شوند اما آنها را نمی‌توان از قرآن استخراج کرد، بلکه فهم آنها به انسان واگذار شده است.

نگرش دوم: اینکه نسبت قرآن با علوم انسانی، نسبت تباین است. به این معنا که نمی‌توان آموزه‌های علوم انسانی مانند علوم اجتماعی، روان‌شناسی، سیاست، اقتصاد و مانند آن را از قرآن استخراج و استنباط کرد و قرآن فقط بیان‌کننده آموزه‌های عبادی، اخلاقی و رابطه فردی بین انسان و خدا است (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹: ۱۰۵، ۴۶۶، ۴۹۸؛ بازرگان، ۱۳۷۷: ۸۰) و نسبت به الباقی مسائل ساکت است. برخی از محققان، با توجه به این نگرش معتقدند که اسلامی سازی علوم نه اتفاق می‌افتد و نه مطلوب است (ملکیان، ۱۳۷۰: ۷۰). این نگرش با جامعیت و کمال دین، همخوانی ندارد و خاتمیت دین اسلام اقتضا می‌کند که دین اسلام، دین جامع و کامل است و هر آنچه انسان در مسیر هدایتش نیاز دارد برای او بیان شده است. از این رو، نگره نسبت تباین بین قرآن و علوم انسانی، نگره‌ای مخدوش و نادرست است.

نگرش سوم: اینکه نسبت قرآن با علوم انسانی، نسبت عموم و خصوص من وجه است. به این معنا که آن دسته از آموزه‌هایی که در هدایت و سعادت انسان جهت رسیدن به قرب الهی نقش دارند را می‌توان از منبع قرآن استخراج کرد و دسته‌ای از علوم انسانی که در هدایت و سعادت انسان نقش ندارند را نمی‌توان از قرآن استخراج کرد. بلکه قرآن فهم آنها را به خود انسان واگذاشته است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۳۰۶؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲، ج: ۵: ۱۷۸).

در این نگرش نیز از خود قرآن کمک گرفته می‌شود، اما نه به صورت عام، بلکه در اموری که انسان در هدایتش به آن نیاز دارد. چنان‌که قرآن خود را منبعی معرفی کرده است

که «تَيْنَانًا لِكَلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) است. به این معنا که بیان همه معارف و دانشی که در هدایت و سعادت انسان نقش دارد، در قرآن وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۲: ۳۲۵-۳۲۶). طبیعی است که آن دسته از شاخه‌های علوم انسانی را که در سعادت و پیشرفت مادی و معنوی انسان صاحب نقش‌اند، می‌توان از قرآن استخراج کرد. بنابراین، بر اساس آیه شریفه «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» (فرقان: ۵۲) باید با استدلال به‌وسیله این منبع عظیم، جامع و سعادت‌بخش، علیه دشمن در تولید علوم انسانی اسلامی به جهاد کبیر پرداخت. از این آیه شریفه می‌توان نتیجه گرفت که به‌جای اتخاذ مبانی فکری کفار و دشمنان اسلام در تولید علوم انسانی، باید به مبانی فکری قرآنی رو آورد و آن را در مجامع علمی عملیاتی کرد؛ زیرا انتخاب مبانی فکری و رفتاری لیبرالیستی معلول خواسته‌های نفس بشری است و باید از آن پرهیز کرد.

دو) روایت: یکی دیگر از منابع مهم تولید علوم انسانی اسلامی، روایات و اخباری هستند که با سند صحیح در اختیار پژوهشگر قرار گرفته باشد. روایات یا اخبار همان کلام پیامبر ﷺ و امامان معصوم ﷺ هستند که در کنار قرآن کریم جهت استنباط و استخراج علوم انسانی اسلامی از آنها به عنوان منبع استفاده می‌شود. استفاده از روایات و کلام معصومان ﷺ از جمله آموزه‌هایی است که قرآن کریم تبعیت از آنها را به همگان سفارش کرد است. راز این سفارش آن است که همه مسائل جزئی که در هدایت انسان نقش دارند به طور مستقیم در قرآن نیامده است و به همین دلیل ادراک و فهم آنها را به پیامبر ﷺ و امامان ﷺ واگذار کرده است. چنان‌که در قرآن آمده است: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (حشر: ۷)؛ و آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت، باز ایستید و از خدا پروا بدارید که خدا سخت‌کیفر است».

قرآن کریم در آیه دیگری اطاعت از امام و صاحب امر را در کنار اطاعت از خدا و رسول قرار داده و آن را از مردم خواسته است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۴: ۳۸۹-۳۹۰) و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (نساء: ۵۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید». باید دانسته شود که اطاعت از امام ﷺ و اولیای امر همان عمل کردن به روایات و

اخباری است که از راه صحیح به انسان‌ها می‌رسد. بنابراین، روایات از منابع استخراج استخراجه علوم انسانی اسلامی محسوب می‌شود و فهم آنها همانند فهم آیات قرآن، نیاز به پیش زمینه‌ها و مقدمات دارد و پژوهشگران علوم انسانی اسلامی لازم است در فراگیری آنها کوشا باشند. از این رو، بر پژوهشگر لازم است افزون بر تبحر نسبی در ادبیات عرب و فهم لغات عربی، به علم رجال که در سندشناسی روایات می‌تواند نقش داشته باشد و در شناخت روایان حدیث به محقق کمک می‌کند (استرآبادی، ۱۳۸۵: ۳۰۷) اطلاع لازم داشته باشد و همچنین به علم درایه نیز آگاه باشد تا بتواند بین حدیث ضعیف و غیرقابل قبول با حدیث قابل قبول تمیز دهد و آن دو را از هم تفکیک کند (صدر، بی‌تا: ۸۶).

سه) عقل: یکی از منابع مهم معرفتی تولید علوم انسانی اسلامی عقل است. عقل در اصطلاح عبارت است از چیزی که در مدرکات حسی، خیالی و وهمی انسان تفکر می‌کند و صحیح را از غیر صحیح بازشناسی می‌نماید (مظفر، ۱۳۷۹: ۱۴). شیخ مفید عقل را یکی از منابع معرفت شرعیات می‌داند (بی‌تا: ۲۲؛ کراچکی، بی‌تا، ج ۲: ۱۵). بنابراین، پژوهشگر در عرصه علوم انسانی اسلامی باید با منبع معرفتی عقل نیز مانند دیگر منابع شناخت کافی داشته باشد و با کارکردهای آن آشنایی داشته باشد. در اینجا به نمونه‌هایی از کارکردهای آن اشاره می‌شود.

۱. **تولید معرفت:** عقل می‌تواند در تولید معرفت جدید به محقق کمک کند، به این معنا که پژوهشگر با به کارگیری عقل، به دانش‌هایی دست می‌یابد که قبل از ادراک عقلی، از آن بی‌بهره بود و بدون ادراک عقلی نیز امکان پذیر نبود (رشاد، ۱۳۸۵: ۱۲).

۲. **معناگری نقل:** از جمله وظیفه عقل، معناگری نقل است (رشاد، ۱۳۸۵: ۱۳). به این معنا که با عقل، دیگر منابع معرفتی دین، مانند قرآن و روایات فهمیده می‌شوند. به همین دلیل گفته می‌شود کسی که بی‌عقل باشد، تکلیف ندارد؛ زیرا تکلیف چنین فردی، تکلیف غیرقابل تحمل (مالایطاق) خواهد بود.

۳. **سنجشگری و بازشناسی حق و باطل:** اگر از منابع معرفتی چه روایات یا آیات قرآن معنایی غیر عقلانی فهمیده شود، عقل آن معنا را مورد سنجش و بازشناسی قرار می‌دهد تا معنای درست از نادرست تمیز داده شود (مفید، ۱۴۱۳ق: ۴۹).

بنابراین، نتیجه گرفته می‌شود که فهم و شناخت صحیح منابع معرفتی تولید علوم انسانی اسلامی بر هر پژوهشگر عرصه علوم انسانی اسلامی لازم است و این فهم نیز از مجاهدت‌های پژوهشگر است که برای تقابل با یافته‌های علوم انسانی سکولار خودنمایی می‌کند و از مصادیق جهاد کبیر محسوب می‌شود و تولید علوم انسانی اسلامی نیز از مصادیق جهاد کبیر برآیند می‌شود.

ج) روش‌شناسی صحیح در استنباط از منابع دین

یکی از مصادیق جهاد کبیر در تولید علوم انسانی اسلامی، روش‌شناسی صحیح در استنباط از منابع دینی است. روش در اینجا عبارت است از فرایند عقلانی ذهن، برای دستیابی به شناخت یا توصیف یک واقعیت. به عبارت دیگر به واسطه روش می‌توان از طریق عقل یا غیر عقل واقعیت‌ها را شناخت و ثابت کرد و از لغزش برکنار ماند (ساروخانی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۴). شناخت روش استدلال، برای دستیابی به یافته‌های جدید در عرصه علوم انسانی اسلامی و ثابت کردن آنها از مجاهدت‌های پژوهشگر در حوزه علوم انسانی اسلامی است. بنابراین، اگر پژوهشگر منبع‌شناس باشد و به جامعیت منابع استنباط مانند قرآن باور داشته باشد، اما در روش استنباط و نحوه استخراج آموزه‌های علوم انسانی اسلامی از آن منابع، تسلط نداشته باشد، نمی‌تواند علوم انسانی اسلامی تولید کند.

د) موضوع‌شناسی در عرصه علوم انسانی

از جمله مشکلات برخی از مجامع علمی یا افراد خاص، نظریه‌پردازی در حوزه‌هایی است که تخصص لازم در آن حوزه وجود ندارد. به این معنا که پژوهشگر در آن حوزه اطلاعات کافی و لازم را ندارد. از این رو، نظریه‌پردازی در هر علم بدون آگاهی نسبت به مسائل مورد استنباط در آن علم ارزش علمی و معرفتی نخواهد داشت. به عنوان مثال اگر فردی بدون اینکه به اصل علم فقه، مبادی، مقدمات و منابع آن آشنایی داشته باشد، فتوا صادر کند، چنین فتوایی هیچ ارزش علمی در علم فقه نداشته و حجت‌آفرین نخواهد بود. از این رو، می‌توان گفت یکی از فعالیت‌های مجاهدانه پژوهشگر در عرصه تولید علوم انسانی اسلامی موضوع‌شناسی است. به این معنا که در علم مورد کاوش و پژوهش، اطلاعات کافی داشته

باشد. به عنوان نمونه اگر پژوهشگر بخواهد در علوم اجتماعی به یافته‌های دینی در آن علم دست یابد به ناچار باید نسبت به اصل علوم اجتماعی و موضوع مورد پژوهش در آن علم تسلط کافی و لازم داشته باشد. بنابراین، مسئله موضوع‌شناسی در علوم، امری لازم و ضروری است که مختص علوم انسانی مانند علوم اجتماعی، سیاسی، اقتصاد و مانند آن نیست، بلکه موضوع‌شناسی در علم فقه، با عنوان «موضوع‌شناسی در اجتهاد» مطرح است (فناپی، ۱۳۷۴: ۹۰-۹۴).

بنابراین، تولید علوم انسانی اسلامی به فعالیت مجاهدانه وابسته است که برخی از آنها عبارتند از: تقویت بنیه علمی و اجتهاد محور، فهم صحیح از منابع معرفتی و چگونگی رابطه معرفتی آنها با تولید علوم انسانی اسلامی، روش‌شناسی صحیح در استنباط از منابع دین و موضوع‌شناسی در عرصه علوم انسانی، که به اعتقاد نگارنده این مقاله، هر یک از موارد پیش گفته، از مصادیق جهاد کبیر محسوب می‌شوند. جهاد کبیر بودن موارد یاد شده از دو نگاه قابل دفاع و اثبات است:

نگاه اول اینکه در هر یک از این موارد پیروی نکردن از دشمن در عرصه علمی وجود دارد. بنابراین، توصیه به تقویت بنیه علمی، نوعی دست رد زدن به درخواست دشمن است؛ زیرا دشمن توقع دارد محققان ما نسبت به رشد و تقویت علمی و اجتهادی خود در عرصه‌های مختلف بی تفاوت باشند. هنگامی که محققان ما به تقویت بنیه علمی خود می‌پردازند، به خواست دشمن تن نمی‌دهند. در بقیه موارد نیز به همین شکل است؛ زیرا دشمن دوست ندارد محققان ما به درستی با منابع معرفتی خود آشنا باشند یا به گونه صحیح در پژوهش‌های خود به موضوع‌شناسی بپردازند و باقی موارد نیز به همین شکل است.

نگاه دوم اینکه وقتی از منظر بسیاری از مفسران و متکلمان، «استدلال و احتجاج به وسیله قرآن علیه دشمن» جهاد کبیر نامیده شده است (طوسی، بی تا، ج ۷: ۴۹۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۲۷۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵: ۲۲۸؛ شبر، ۱۴۱۰ق: ۳۵۱)، با دلالت التزامی (طوسی، ۱۳۹۵: ۷؛ حلی، ۱۳۷۱: ۸) می‌توان فهمید که لوازم استدلال و احتجاج مانند تقویت بنیه علمی، فهم صحیح و عالمانه از منابع معرفتی، روش‌شناسی صحیح در استنباط از منابع دین، موضوع‌شناسی در عرصه علوم انسانی و مانند آن، نیز از مصادیق

جهاد کبیر خواهند بود؛ زیرا جهاد کبیر در عرصه علم بدون عناصر یادشده ممکن نخواهد بود. عملیاتی نمودن آنها به پژوهشگر کمک می‌کند تا در تولید علوم انسانی اسلامی موفق باشد.

مشکل جدی که هم اکنون در عرصه تولید علوم انسانی اسلامی مانند جامعه‌شناسی، اقتصاد، سیاست و مانند آن وجود دارد، فقدان یا کم‌رنگ بودن جهاد عالمانه (جهاد کبیر) محققان در این عرصه است؛ زیرا سازماندهی علمی در این عرصه‌ها توسط متولیان امر انجام نگرفته است. از این رو، مشاهده می‌شود بسیاری از مدعیان این عرصه، فاقد لوازم جهاد عالمانه (جهاد کبیر) هستند. بنابراین، اگر بخواهیم در حوزه علوم انسانی از سلطه دیگران بیرون بیاییم، لازم است با جهاد علمی و تلاش مجاهدانه وارد عرصه تولید علم شویم و تنها با نگرش جهادی می‌توان مرزهای همه علوم به ویژه علوم انسانی را در نوردید.

نتیجه گیری

با توجه به تحقیقاتی که در «نقش جهاد کبیر در تولید علوم انسانی اسلامی» انجام گرفته است به نتایج زیر اشاره می‌توان کرد:

۱. دستیابی به یافته‌های اسلامی در عرصه علوم انسانی مانند علوم اجتماعی، علوم سیاسی، اقتصاد و مانند آن به مجاهدت‌ها و تلاش‌هایی بستگی دارد که پژوهشگر در این عرصه‌ها از خود نشان می‌دهد.

۲. هر یک از مجاهدت‌ها و تلاش‌های مجاهدانه پژوهشگر در عرصه تولید علوم انسانی اسلامی از مصادیق جهاد کبیر شمرده می‌شود؛ زیرا تلاش پژوهشگر در عرصه علوم انسانی اسلامی، مانع ورود علوم انسانی سکولار و اومانستی در مراکز علمی - دانشگاهی و حتی مراکز اجرایی و تصمیم‌گیری است.

۳. نقش جهاد کبیر در لایه‌های مختلف پژوهش در تولید علوم انسانی اسلامی نمایان است و به خوبی روشن است که بدون عملیاتی کردن آن، نمی‌توان علوم انسانی اسلامی تولید کرد.

۴. نقش جهاد کبیر در تولید علوم انسانی اسلامی با شاخصه‌هایی چون: فهم صحیح پژوهشگر نسبت به منابع معرفتی اعم از قرآن، روایات و عقل، روش‌شناسی صحیح در

استنباط و استخراج علوم انسانی اسلامی از منابع دین اعم از قرآن، روایات و عقل، موضوع‌شناسی در عرصه علوم انسانی و مانند آن نمایان می‌شود. هر یک از این شاخصه‌ها در تولید علوم انسانی اسلامی از مصادیق جهاد کبیر محسوب می‌شوند که پژوهشگر عرصه علوم انسانی اسلامی با عملیاتی کردن آنها می‌تواند به یافته‌های اسلامی دست یابد.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن کثیر (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- استرآبادی، محمدجعفر (۱۳۵۸). الایجاز فی علمی الرجال والدرایه، قم، دارالحدیث.
- بازرگان، مهدی (۱۳۷۷). خدا و آخرت هدف بعثت انبیاء، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- ترخان، قاسم (۱۳۹۷/۵/۲۴). قابل دسترسی در: <http://www.shabestan.ir/detail/News/721971>
- حلی، حسن بن یوسف (۱۳۷۱). الجوهر النضید، قم، بیدار.
- حویزی، علی بن جمعه (۱۴۱۵ق). تفسیر نورالثقلین، قم، اسماعیلیان.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴). مفردات الفاظ القرآن، تهران، مرتضوی.
- رشاد، علی اکبر (۱۳۸۵). «گستره کارکرد و کاربرد عقل در تحقق و تفهم دین»، فصلنامه فقه و حقوق اسلامی، سال دوم، شماره ۸، بهار، ص ۱۱-۳۸.
- رضایی اصفهانی (۱۳۹۲). منطق تفسیر قرآن (قرآن و علوم طبیعی انسانی)، قم، مرکز بین المللی ترجمه نشر المصطفی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۵). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ربع القلم، محمود (۱۳۷۲). عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۱ق). الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العربی.
- شبر، عبدالله (۱۴۱۰ق). تفسیر القرآن الکریم، قم، دارالهجره.
- شریفی، احمد حسین (۱۳۹۳). مبانی علوم انسانی اسلامی، تهران، آفتاب توسعه.
- صحرايي، علیرضا (۱۳۹۷). «سازه مفهومی جهاد کبیر در گفتمان سیاست خارجی مقام معظم رهبری»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال بیست و سوم، شماره ۲، تابستان، ص ۸۷-۱۱۴.
- صدر، سیدحسن (بی تا). نهاییه الدرایه، تهران، مشعر.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیرالقرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان، تهران، ناصر خسرو.

_____ (۱۴۱۲ق). جوامع الجامع، قم، مرکز مدیریت حوزه.

طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۹۵). اساس الاقتباس، تهران، دانشگاه تهران.

طوسی، محمدبن حسن (بی‌تا). التبیان فی تفسیرالقرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). کتاب العین، قم، هجرت.

فناپی، ابوالقاسم (۱۳۷۳). «جایگاه موضوع شناسی در اجتهاد»، نقد و نظر، سال دوم، شماره ۵، زمستان، ص ۹۰-۹۴.

فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق). تفسیرالصافی، تهران، مکتبه الصدر.

کراچکی، محمدبن علی (بی‌تا). کنزالفوائد، بی‌جا، الذخائر.

کردفیروز جائی، اسداله (۱۳۹۷). «واکاوی مبانی دینی جهاد کبیر و بازتاب آن در سیاست

خارجی جمهوری اسلامی»، دو فصلنامه پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال ششم، شماره

۱۴، پاییز و زمستان، ص ۱۲۱-۱۴۲.

مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۹). نقدی بر قرائت رسمی از دین، تهران، طرح نو.

محقق، جواد (۱۳۹۶). «رابطه قرآن و علوم انسانی از دیدگاه علامه مصباح یزدی»، دو فصلنامه

پژوهشنامه علوم انسانی اسلامی، سال چهارم، شماره ۸، پاییز و زمستان، صص ۱-۱۹.

مصباح یزدی (۱۳۹۰). قرآن شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مظفر، محمدرضا (۱۳۷۹). المنطق، قم، دارالعلم.

معلمی، حسن (۱۳۸۹). «نقش اجتهاد در تدوین علوم انسانی اسلامی»، فصلنامه انسان پژوهی

دینی، دوره هفتم، شماره ۲۳، صص ۱۱۵-۱۳۰.

مفید، محمدبن نعمان (۱۴۱۳ق). تصحیح الاعتقادات الامامیه، قم، المؤتمر العالمی للشیخ

المفید.

_____ (بی‌تا). النکت الاعتقادیه، قم، دارالمفید.

ملکیان، مصطفی (۱۳۹۰). راهی به رهایی، تهران، مؤسسه نگاه معاصر.

نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهرالکلام، بیروت، داراحیاء التراث العربی.